

## Identifying the Dimensions of Baloch Ethnic Nationalism in Pakistan by Relying on the Opinions of Randall Collins

Ali MorshediZad \*

Associate Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran  
alimorshedizad@yahoo.com

Esmaeal Esfandyari

Ph.D. Student in Political Sociology, Shahed University, Tehran, Iran esfandyari@iran.ir

### Abstract

**Objective:** Since its establishment in 1947, Pakistan has faced the issue of Baloch ethnicity as a problem with political, security, economic and regional dimensions. Unfortunately, the geographical and linguistic continuity has also had an impact on the situation of the Baloch people in Iran, hence the sociological analysis of this issue is important. The present research seeks to answer the question, what are the dimensions of the issue of ethnicity in Pakistan's Balochistan from the point of view of micro and macro sociology? In order to answer this question, an attempt has been made to answer this question by using the theoretical framework taken from Ara Randall Collins.

**Method:** Document analysis method is used in this article.

**Results:** It seems that various components such as past colonial relations, the instrumental use of identities in the colonial period, geopolitical element, the behavior of the chiefs and elders of Baloch tribes, the functioning of the modern government and the image of defeats and great and decisive victories on the mentality of the Baloch ethnicity in the formation of the problem Qoumi has been influential in Baluchistan, Pakistan.

**Conclusion:** Paying attention to issues related to macro and micro sociology simultaneously is one of the strengths of Collins' theoretical framework. The theoretical framework derived from Ara Collins is able to explain well the origins of the formation, continuation and even the future of the Baloch ethnicity issue in Balochistan, Pakistan. This research is one of the qualitative researches that intends to study a case study in depth.

**Key Words:** Ethnicity, Baloch, Randall Collins, Baluchistan, Pakistan, Nationalism.

**Article type:** Research Article

\* Received on 15 August, 2022 Accepted on 10 October, 2022

**Cite this article:** MorshediZad & Esfandyari (2022) Identifying the Dimensions of Baloch Ethnic Nationalism in Pakistan by Relying on the Opinions of Randall Collins, Fall 2022, Vol.11, NO.3, 119-140.

DOI: 10.30479/psiw.2023.17714.3145

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Ali MorshediZad

**E-mail:** alimorshedizad@yahoo.com

## شناسایی ابعاد ناسیونالیسم قومی بلوچها در پاکستان با اتکا به آرا رندال کالینز

علی مرشدی زاد

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد، alimorshedizad@yahoo.com

اسماعیل اسفندیاری

دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران دانشگاه شاهد، esfandyari@iran.ir

### چکیده

کشور پاکستان از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۷ با مسئله قومیت بلوچ به‌عنوان مسئله‌ای دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و منطقه‌ای روبه‌رو بوده‌است. متأسفانه پیوستگی جغرافیایی و زبانی واجد تأثیراتی بر وضعیت بلوچها در ایران نیز بوده‌است، از این رو تحلیل جامعه‌شناختی این مسئله اهمیت دارد.

**هدف:** پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این سؤال است که مسئله قومیت در بلوچستان پاکستان از منظر جامعه‌شناسی خرد و کلان واجد چه ابعادی است؟ برای پاسخ به این سؤال با استفاده از چهارچوب نظری برگرفته از آرا رندال کالینز تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود.

**روش:** در این مقاله از روش تحلیل اسنادی استفاده شده‌است.

**یافته‌ها:** به نظر می‌رسد مؤلفه‌های مختلفی چون مناسبات استعماری گذشته، استفاده ابزاری از هویت‌ها در دوره استعمار، عنصر ژئوپلیتیک، نوع رفتار سرداران و بزرگان طوایف بلوچ، کارکرد دولت مدرن و تصویر شکست‌ها و پیروزی‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز بر روی ذهنیت قومیت بلوچ در شکل‌گیری مسئله قومی در بلوچستان پاکستان تأثیرگذار بوده‌است.

**نتیجه‌گیری:** توجه به مسائل مربوط به جامعه‌شناسی کلان و خرد به‌صورت هم‌زمان از نقاط قوت چهارچوب نظری کالینز است در عین حال این چهارچوب نظری نقاط ضعفی هم دارد که در انتهای مقاله به آن‌ها پرداخته شده است. چهارچوب نظری برگرفته از آرا کالینز قادر است ریشه‌های شکل‌گیری، استمرار و حتی آینده مسئله قومیت بلوچ در بلوچستان پاکستان را به‌خوبی توضیح دهد. این پژوهش از جمله تحقیقات کیفی است که قصد دارد یک مورد مطالعاتی را به‌صورت عمیق مورد مطالعه قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** قومیت، بلوچ، رندال کالینز، بلوچستان پاکستان، ملی‌گرایی.

**نوع مقاله:** پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۷/۱۸

استناد: مرشدی زاد و اسفندیاری (۱۴۰۱)، شناسایی ابعاد ناسیونالیسم قومی بلوچها در پاکستان با اتکا به آرا رندال کالینز،

پاییز ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۴۳: ۱۱۹-۱۴۰



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

## مقدمه

وجود مناسبات استعماری پررنگ انگلستان از قرن ۱۹ میلادی در شبه‌قاره هند و پیامدهای ژئوپلیتیکی، فرهنگی و سیاسی ناشی از استعمار همواره در تاریخ معاصر و حیات سیاسی امروز کشورهای این پهنه جغرافیایی به‌عنوان یک میراث تاریخی مؤثر بوده‌است، درگیری انگلیس با سایر قدرت‌ها و کشورهای خواهان نفوذ در این منطقه نیز موجب شکل‌گیری برخی پدیده‌های سیاسی و فرهنگی در این منطقه شده‌است. از طرف دیگر پاکستان در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و مانند کشورهای همسایه خود یعنی هند و ایران، موجودیتی تاریخی و دیرپا تحت‌عنوان پاکستان نداشت. از این جهت اقوام ساکن در پاکستان از یک هویت ملی - تاریخی فراگیر و دیرین محروم بوده‌اند و همواره گرایش‌های واگرایانه در میان برخی اقوام این کشور وجود داشته‌است. تقسیم قدرت و صورت‌بندی رابطه مناسب بین مرکز و گروه‌های قومی در ایالت‌های مختلف همواره یکی از دغدغه‌های زمامداران پاکستانی بوده‌است.

بی‌ثباتی سیاسی مستمر کم و بیش در تاریخ هفتاد و پنج‌ساله این کشور وجود داشته‌است. عدم انتقال قدرت سیاسی به‌صورت مشروع و مبتنی بر انتخابات طی سال‌های پس از تأسیس تا آغازین سال‌های قرن ۲۱ هیچ‌گاه در تاریخ پاکستان وجود نداشته‌است. همچنین کودتاهای متوالی، اعدام یا ترور بلندپایگان سیاسی، حاکمیت نظامیان در چند دوره مختلف انحلال غیرمشروع مجالس ملی و ایالتی در سال‌های مختلف به‌نوعی بنیان سیاسی حکومت در پاکستان را تضعیف و زمینه بروز مسائل بدخیمی چون قوم‌گرایی و بنیادگرایی در تاریخ این کشور را به وجود آورده‌است.

قومیت بلوچ نیز در متن تحولات سیاسی کشور پاکستان از بدو تأسیس قرار داشته‌است. تحولات بلوچستان پاکستان بر مناطق دارای جمعیت بلوچ در مرزهای شرقی ایران اثرگذار است. این مسئله همواره فرصت‌ها و اغلب تهدیدهایی برای نظام جمهوری اسلامی ایران داشته‌است. هرچند از دید نژادی، زبانی و فرهنگی در مورد ایرانی‌بودن آن‌ها و وجود مشترکات تمدنی و فرهنگی آن‌ها با سایر اقوام ایرانی اجماع نسبی وجود دارد، اما طی چند دهه گذشته همواره زمزمه‌های جدایی‌طلبانه و استقلال‌خواهانه‌ای در منطقه بلوچستان پاکستان شنیده شده‌است.

هدف از نوشتار حاضر یافتن پاسخی برای این سؤال است که مسئله قومیت در بلوچستان پاکستان به‌عنوان یک مسئله با پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی از کجا نشئت گرفته است؟

بلوچ‌ها قومی ایرانی هستند که به گواه تحقیقات مشهور، علمی و شاخص انجام‌شده از دید زبانی و پیوستگی نژادی جزء اصیل‌ترین گروه‌های قومی در تمدن و فرهنگ ایران تاریخی محسوب می‌شوند. تحقیقات زبان‌شناختی نشان می‌دهد که زبان بلوچی یکی از میراث‌های زنده فارسی پهلوی است (سپاهی، ۱۳۹۴: ۴۶) که با طیفی از لهجه‌ها امروزه در کشورهای ایران، پاکستان،

افغانستان، ترکمنستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس گویشور دارد. زبان این قوم صرف نظر از لهجه‌های مختلفی که به خود گرفته‌است، آن قدر به زبان‌های نواحی شمال غرب ایران مانند کردی، تاتی، زازا و هورامی شباهت‌های فراوان و غیرقابل انکار دارد که بسیاری از تاریخ‌دانان و زبان‌شناسان معتقدند اجداد بلوچ‌ها از نواحی شمال غربی ایران به این منطقه کوچیده‌اند.

بلوچ‌ها طی قرون متمادی در پهنه سرزمینی دولت‌های بر سرکار آمده در ایران زیسته‌اند، در سال ۱۸۷۱ میلادی انگلستان، در صدد ایجاد منطقه حائل بین ایران، افغانستان و شبه‌قاره هند بود تا بتواند مستعمره ارزشمند خود را حفظ و سلطه استعماری خود را ادامه دهد. به همین منظور آنها طی قراردادی تحمیلی در سال ۱۸۷۱ خانات کلات در پاکستان کنونی را از ایران جدا کردند، این موضوع کمی قبل‌تر در مورد منطقه سیستان نیز رخ داده بود و بخشی از آن طی قراردادی از خاک ایران جدا شده بود. کشورهای پاکستان و افغانستان امروزی با در اختیار گرفتن بخش‌هایی از خاک ایران شامل خراسان در ناحیه هرات و غرب افغانستان، سیستان در ناحیه زابل، نیمروز، هیرمند و بخش‌های جنوب غربی افغانستان و بلوچستان در ناحیه مکران، کویت و خانات کلات به تدریج در نقشه جغرافیایی جهان نمایانگر شدند.

سابقه حکومت خانان و شبه مستقل بلوچ‌ها در خانات که تا سال ۱۹۵۵ به نوعی ادامه یافت و با شکل‌گیری کشور پاکستان بین حکومت مرکزی دولت جدیدالتأسیس و بلوچ‌ها درگیری‌های مستمری طی چند دهه گذشته به وقوع پیوست که کم و بیش تأثیرات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در مناطق بلوچ‌نشین ایرانی داشته‌است.

پرداختن به موضوع مسئله قومیت بلوچ در پاکستان و نیز موضوعاتی از این دست به دلیل سویه‌های امنیتی و سیاسی مورد مناقشه، ساده نیست زیرا بازیگران ملی و فراملی همواره از منظر خود و بر پایه ایده‌ها و منافع خود به این موضوعات می‌پردازند. ورود به تاریخ برای هر یک از بازیگران ذی‌مدخل، به صورت گزینشی و بر پایه تأیید انگاره‌های مقبول برای آنها صورت پذیرفته و می‌پذیرد. از این رو در این مقاله تلاش شده‌است که حتی‌الامکان به منابع معتبر و مورد پذیرش مراجع علمی مراجعه شود و اصل بی‌طرفی حتی‌الامکان رعایت شود.

سؤال اساسی مقاله پیشرو این است که بر پایه چهارچوب نظری رندال کالینز<sup>۱</sup> ملی‌گرایی قومی بلوچ‌ها در پاکستان در سطوح جامعه‌شناسی کلان و خرد به چه دلایلی شکل گرفته است؟ هدف پژوهش:

استفاده از چهارچوب نظری نو در سپهر مطالعات قومی و کاربست آن در مورد مسئله قومیت بلوچ در پاکستان بر پایه نظریه رندال کالینز است، این پژوهش با تحلیل ابعاد خرد و کلان مسئله قومیت بلوچ در پاکستان به سیاستگذاری منصفانه برای حل این مسئله جامعه‌شناختی کمک خواهد کرد.

## 1. Randall Collins

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، گویای آن است که برخی پژوهشگران از نگاه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به موضوع نگاه کرده‌اند، دسته‌ای از تحقیقات انجام‌شده از نگاه سیاست خارجی و مسائل منطقه‌ای به موضوع پرداخته‌اند. دسته‌ی دیگر از نگاه امنیت ملی و با تأکید بر انگاره‌های امنیتی طرح موضوع نموده‌اند، برخی از پژوهش‌ها صرفاً نگاهی تاریخی به موضوع داشته‌اند، محققین داخلی پاکستانی به موضوع بلوچستان اغلب از منظر ادغام ملی و نگاه‌های تجویزی برای کاهش منازعه قومی پرداخته‌اند، محققان ضد پاکستان، از جمله مراکز مطالعاتی هند و نیز نخبگان بلوچ که نگاه‌های جدایی‌طلبانه داشته‌اند، به موضوع از منظر حق تعیین سرنوشت و نیز ارتباط دادن بین اسطوره‌ها و نمادهای قومی برای توجیه جدایی‌طلبی یا خودمختاری بیشتر بوده‌اند. به نظر می‌رسد باید به دنبال یک دیدگاه تحلیلی بود که بتواند مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، منطقه‌ای را در کنار سایر مؤلفه‌های خرد و کلان جامعه‌شناختی جمع کند، چهارچوب نظری برگرفته از آرا رندال کالینز تا حد زیادی توانسته این تقیصه را رفع کند، هرچند خود دارای برخی مشکلات نظری است که در پایان مقاله به آن‌ها اشاره و پیشنهاداتی برای بهبود آن نیز طرح شده است.

در سطور پیش‌رو ابتدا نظریه رندال کالینز در خصوص ملی‌گرایی طرح شده است، سپس مؤلفه‌هایی ذیل جامعه‌شناسی کلان و خرد طرح شده و با چارچوب نظری طرح شده تطبیق داده شده است، در کنار کاربست چارچوب نظری با مؤلفه‌های احصاء شده، مبحث مهم هنگامه‌های تشدید ناسیونالیسم قومی که در آرا کالینز از آن به حساب‌های زمان تعبیر شده پرداخته شده و فهرستی از آن‌ها در تاریخ ناسیونالیسم قومی بلوچ‌ها در پاکستان احصاء شده است و در پایان نیز جمع‌بندی مختصری از مسائل طرح شده به همراه نقد این چارچوب نظری آورده شده است.

## چهارچوب نظری

### نظریه کالینز درباره ملی‌گرایی

دیدگاه کالینز در مورد مطالعات قومی، به تدریج و در آثار او از اواخر دهه ۸۰ میلادی تا سال ۲۰۱۴ توسعه یافت، او از نظرات وبر، دورکیم و گافمن استفاده کرده و تلاش می‌کند تا عملکرد ملی‌گرایی به معنای اعم (ملی‌گرایی در ساختار و بر ساختار) را در هر دو سطح کلان و خرد توضیح دهد. به طور خاص، کالینز از نظر تاریخی، ظهور تفکرات ملی‌گرایانه در سطح ملی و فراملی را در زمینه‌ای ژئوپلیتیک محور تفسیر می‌کند که جغرافیای اروپا در اثر دو جنگ جهانی به لحاظ مرزی، قومی و جغرافیایی دچار تغییرات زیادی شده است. جایی که او بر روی پویایی تاریخی<sup>۱</sup> ناشی از تغییر وضعیت تمرکز می‌کند. سپس این بافت ساختاری گسترده‌تر به دنیای خرد اجتماعی مرتبط می‌سازد که در آن ملی‌گرایی از طریق زنجیره‌های آیینی تعاملی که بخش عمده‌ای

1. historical dynamics

از روابط اجتماعی انسانی را حفظ می‌کند، تحلیل می‌شود. (Malešević and Loyal, 2019, p 55)

نقطه شروع نظریه کالینز این است که ملت‌ها و اساساً دیدگاه‌های ملی‌گرایانه پدیده‌های سیاسی مدرنی هستند که در چارچوب محیط‌های ژئوپلیتیکی تغییر یافته ظهور می‌کنند. او با تکیه بر آرا وبر، ملت‌ها را موجوداتی می‌داند که از طریق تجربه سیاسی مردم با دولتشان ساخته شده‌اند. از نظر او ملی‌گرایی اصلی نیست، در برخی دوره‌ها شکل می‌یابد و از بین می‌رود یکی از عناصر اصلی سازمانی در توسعه ملی‌گرایی به‌عنوان یک پدیده توده‌ای، نفوذ دولت در جامعه است. در حالی که نظم‌های اجتماعی پیشامدرن، پاتریمونیال، قادر نبودند و تمایلی به نفوذ در جوامع در بیشتر موارد دهقانی تحت کنترل خود نداشتند، دولت‌های مدرن با ظرفیت‌هایی بدیع، تعریف می‌شوند که قادر هستند همه شهروندان خود را تحت نظارت و کنترل قرار دهند. (Collins, 1999, p 80).

از این رو ملی‌گرایی همراه با دیگر جریان‌های ایدئولوژیک جدید ظهور کرد که اکثر آنها رژیم‌های سیاسی کهن را به چالش می‌کشیدند. افزون بر این تغییرات ساختاری داخلی که فضا را برای ظهور و گسترش آن باز کرد، ملی‌گرایی چه در سطح ملی و چه فراملی نیز توسط رقابت ژئوپلیتیکی تحریک شد. کالینز با پیروی از وبر استدلال می‌کند که ملی‌گرایی اغلب با اعتبار دولت-ملت گره خورده است. به‌جای اینکه انعکاسی ساده از نشانگرهای فرهنگی مشترک (به عنوان مثال زبان، مذهب، قلمرو) یا روایت‌های اسطوره‌ای از تبار قومی مشترک باشد، ملی‌گرایی یک پدیده سیاسی است که با آرمان‌های سیاسی مشترک و تاریخ مشترک مبارزه و سختی همراه است. در این زمینه ملی‌گرایی یک نیروی قدرتمند مشروعیت‌بخش در همه دولت‌های مدرن است، صرف‌نظر از اینکه آنها دموکراتیک یا اقتدارگرا هستند. برای کالینز، قدرت ملی‌گرایی به‌طور منظم توسط موفقیت‌های سیاسی دولت تعیین می‌شود:

یک دولت پیروز ملی‌گرایی قوی را تجربه می‌کند. یک رشته طولانی مدت از شکست‌ها، وفاداری ملی را از بین می‌برد و در نهایت موجب تضعیف ملی‌گرایی می‌شود (Collins, 1986, 155).

از سوی دیگر اقدامات شهری دولت‌ها و دیگر نهادهای اجتماعی، در شکل‌گیری ملی‌گرایی مؤثر واقع شده است. فشارهای ناشی از اقدامات شهری دولت‌ها به‌صورت ساختاری زمینه را برای ظهور و گسترش ملی‌گرایی در سطح ملی یا برعکس قومی مهیا کرد.

این چارچوب کلان ساختاری با جامعه‌شناسی خرد ملی‌گرایی مرتبط است. در این زمینه، کالینز ملی‌گرایی را به‌عنوان «یک پیوند قوی و هم‌حسی شدید» می‌داند. با این حال، برخلاف نئودورکیمی‌های فرهنگی که به‌سادگی آن را مشترک فرض می‌کنند، کالینز استدلال می‌کند که نمادها و اسطوره‌ها قدرت وابستگی عاطفی را در میان آحاد یک جامعه نشان می‌دهند که «نمادها تنها تا اندازه‌ای زنده هستند که کانون توجه عاطفی مشترک داشته باشند. و بنابراین نمادها می‌توانند زنده، مرده و یا کم‌جذابیت باشند. به‌عبارت دیگر، پیوندهای ملی قوی مستلزم فعالیت عاطفی

متمرکز است که در آن افراد در زنجیره‌های آیینی تعاملی به هم متصل می‌شوند. چنین وضعیتی یک وضعیت همیشگی نیست و در برخی از زمان‌ها به اوج می‌رسد و پس از مدتی فروکش می‌کند (Collins, 2012, 54).

کالینز می‌گوید که احساسات نقش اصلی را در این فرآیند بازی می‌کنند و اینکه دلبستگی‌های شدید گروهی بیشتر اوقات نیازمند تعامل چهره به چهره است، با این وجود، آنچه در این تحلیل بر پایه جامعه‌شناسی خرد، غایب است، پیوند قوی‌تر با لایه‌های ساختاری و ایدئولوژیک پدیده‌های ملی‌گرایانه است. ملیت یک‌شکل سازمانی متمایز و یک پروژه ایدئولوژیک است که مستلزم کنش جمعی پیوسته است.

ملی‌گرایی تنها زمانی می‌تواند در سطح مردمی مطرح شود که بتواند صمیمیت‌های سطح خرد را با ساختارهای سازمانی و ایدئولوژیک در سطح کلان و متوسط پیوند دهد. به این معنا که شکل‌گیری و اوج‌گیری ملی‌گرایی به زمینه‌های متقابل و به هم پیوسته مؤلفه‌های جامعه‌شناختی خرد و کلان بستگی دارد.

از این رو برای کالینز شرایط ساختاری و محیط ژئوپلیتیکی نمی‌توانند به خودی خود زمینه‌های ملی‌گرایانه ایجاد کنند. در عوض ملی‌گرایی مستلزم حضور کنش‌های خرد تعاملی است که پیوندهای هم‌بستگی گروهی را ایجاد و حفظ می‌کند. با این اوصاف، از آنجایی که زنجیره‌های آیینی تعاملی موفق شامل تجارب عاطفی شدید است، نمی‌توان آنها را از طریق فعالیت‌های معمول ایجاد و حفظ کرد. در عوض آنها رویدادهای موقتی هستند که به سرعت تشدید می‌شوند، برای مدتی به شدت توجه شرکت‌کنندگان خود را به خود جلب می‌کنند و سپس به سرعت از بین می‌روند. برای کالینز ملی‌گرایی پدیده‌ای بسیار پویا است که از طریق «حباب‌های زمان» عمل می‌کند. به بیان ساده، ملی‌گرایی به یک بالن شباهت دارد به این معنا که «به سرعت باد می‌شود، برای مدتی بالا می‌ماند، سپس به تدریج شناور می‌شود و آغاز آن ناگهانی‌تر و دراماتیک‌تر از پایان آن است (Collins, 2014, 54). این نکته با نمونه‌های ملی‌گرایی آمریکایی در پی ۱۱ سپتامبر و انقلاب‌های بهار عربی که در بیشتر موارد شکست‌خورده بودند به خوبی نشان داده می‌شود. در هر دو مورد، شور و نشاط ملی‌گرایانه، که با اهتزاز شدید پرچم، تجمعات گروهی و جشن عمومی مشخص می‌شود. نظریه پویایی زمان او که ملی‌گرایی را از طریق «حباب‌های زمان» بررسی می‌کند - مقصود نویسنده از حباب‌های زمان بازه‌های زمانی است که به دلایل مختلف تب ناسیونالیسم اوج می‌گیرد و به پدیده‌ای تاریخ‌ساز تبدیل می‌شود<sup>۲</sup> و بر اوج‌گیری ناسیونالیسم در برخی از دوره‌های زمانی تمرکز می‌کند، به ما کمک می‌کند تا تغییرات شدید ملی‌گرایانه را درک کنیم.

## 1. Time Bubbles of Nationalism

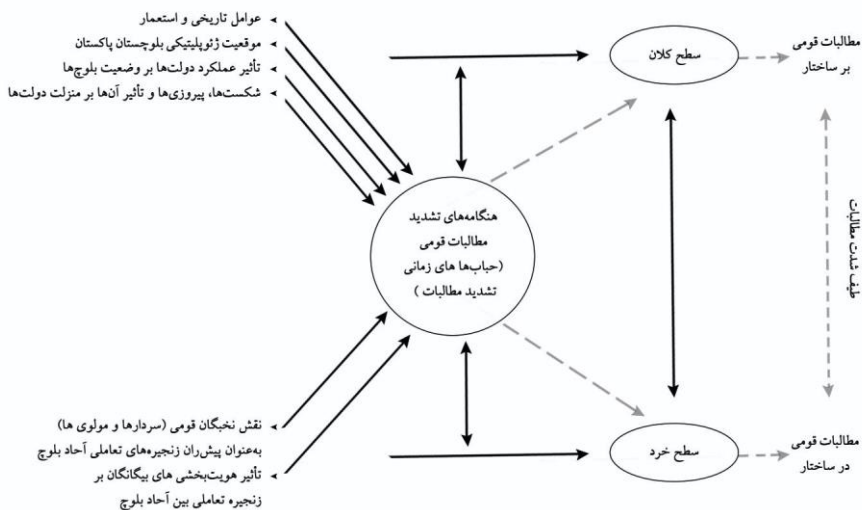
۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مقاله Collins, R. (2012). Time Bubbles of Nationalism: Dynamics of Solidarity

Ritual in Lived Time. Nations and Nationalism, 18(3): 383-97.

در این مقاله تلاش شده است تا داده‌های مرتبط با جامعه‌شناسی کلان و خرد و عوامل مؤثر بر آن ذیل نظریه کالینز صورت‌بندی شود، از این منظر است که نظریه رندال کالینز به دلیل توجه هم‌زمان به مقولات خرد و کلان جامعه‌شناسی، تعبیر به دیدگاهی نووبری می‌شود. یکی از دلایل انتخاب این چهارچوب نظری، توجه این دیدگاه به مقوله ژئوپلیتیک در کنار سایر مؤلفه‌ها برای تحلیل موضوع است، موقعیت ژئوپلیتیکی بلوچستان در پیوند بین اقیانوس هند و مناطق شمالی آن، همچنین قرار گرفتن این منطقه در بازی بزرگ در اوایل قرن ۱۹ و بعدها قرار گرفتن آن در به تعبیری بازی بزرگ جدید در جنوب آسیا از جمله در طرح یک کمربند یک جاده چین در تقابل با آمریکا و نیز اشغال نظامی افغانستان توسط آمریکا در سال ۲۰۰۱ میلادی و ایجاد پایگاه‌های متعدد در نزدیکی مناطق بلوچ‌نشین پاکستان نشان‌می‌دهد، مبحث ژئوپلیتیک یکی از مؤلفه‌های اصلی در تحلیل مسائل این حوزه جغرافیایی است.

## روش تحقیق

مقاله پیش‌رو از حیث رویکرد در زمره پژوهش‌های کیفی مورد کاو قرار می‌گیرد که در تحقیقات جامعه‌شناختی تاریخی متداول است. این شیوه روی هم‌رفته در دل جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد که مایل است به موضوعات به صورت تکی و موردی نگاه کند و موضوعات را به صورت واحدهای بی‌همتا و زمینه‌مند که محصول یک بافت تاریخی، زمانی و مکانی مشخص هستند نگاه کند. این پژوهش همچنین در زمره تحقیقات توسعه‌ای قرار می‌گیرد و در تلاش است از رهگذر کاربست یک دیدگاه نظری، به شناخت بهتر ابعاد یک پدیده جامعه‌شناختی کمک کند.



نمودار ۱: شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی در بلوچستان پاکستان براساس نظریه نووبری رندال کالینز



## عوامل موثر بر شکل گیری ناسیونالیسم قومی در بلوچستان پاکستان

### استعمار انگلیس به مثابه پیشران تغییرات ژئوپلیتیکی و هویتی

ملی‌گرایی پدیده متعددی است که از نظر کالینز در چارچوب محیط‌های ژئوپلیتیکی تغییر یافته شکل می‌گیرد، تأثیر استعمار انگلیس در ایجاد واحدهای جغرافیایی جدید، تعیین خطوط اعتباری مرزی، هویت‌بخشی به برخی از جمعیت و اقوام در راستای منافع استعماری از جمله مواردی است که در سطور پیش‌رو به آن پرداخته شده است. سطور بعدی نشان می‌دهد که حکومت ملک الطوایفی، خانسالار و ایلاتی از رهگذر فرایندهای استعماری چگونه تبدیل به پدیده‌های نو و بدون سابقه در تاریخ می‌شود که آثار آن تا به امروز قابل مشاهده است.

برای بررسی تأثیر استعمار بر حکومت‌های خانان، محلی و ملک الطوایفی باید نکاتی گزیده از ارکان سیاست‌های استعماری انگلیس را مورد اشاره قرار داد، یکی از ارکان سیاست‌های استعماری انگلستان در این منطقه، هویت‌بخشی به برخی قبایل و مناطق در راستای حفظ وضعیت به نفع استعمار انگلیس بوده است، تلاش انگلیسی‌ها برای هویت‌بخشی به برخی اقوام و اعطای خودمختاری و رسمیت دادن به حکمرانی آنها در این راستا ارزیابی می‌شود. این هویت‌بخشی‌ها از رهگذر غیریت‌سازی بین اقوام مختلف که در همسایگی هم برای قرن‌ها می‌زیسته‌اند صورت پذیرفته است.

به‌عنوان مثال اعطای هویت سیاسی و جدا کردن بلوچ‌ها از سایر اقوام همسایه اولین بار در معاهده کلات متبلور شد. این توافق‌نامه در سال ۱۸۷۵ بین انگلیس و قبایل بلوچ همسایه منطقه پنجاب در پاکستان امروزی بسته شد. با حضور و مذاکره کاردار وقت انگلیس، رابرت گرووز ساندمن، این پیمان قبایل متخاصم منطقه را با خان کلات آشتی داد و حکومت مستقیم انگلیس بر خانان کلات را به رسمیت شناخت. (Dashti, 2012, 247) معاهده بعدی توسط خان و نایب‌السلطنه هند، لرد لیتون در سال ۱۸۷۶ در یعقوب‌آباد (واقع در در سند امروزی پاکستان) امضا شد. (Lethbridge, 2005, 225)

در دوران راه، مقامات انگلیسی مدعی شدند نوار باریکی از سرزمین افغانستان در مجاورت با شمال غرب پاکستان امروزی «بلوچستان انگلیس» نام دارد، اما فراتر از آن تا زمانی که بلوچ‌ها از دسترسی ارتش بریتانیا به افغانستان جلوگیری نمی‌کردند از مداخله در امور بلوچستان خودداری کردند. آنها در ازای این مساعدت (یعنی دسترسی ارتش انگلیس به افغانستان به سرداران (رؤسای قبایل) اجازه خودمختاری می‌دادند.

پس از این معاهدات و نقش‌آفرینی‌های انگلیس، خان کلات در منطقه کلات بر پایه ساختار قدرتی که در توافق‌نامه مستونگ طراحی شده بود، حکمرانی می‌کرد و اطمینان داشت که بر پایه توافقات گذشته سردارها در این باره حاکمیت کامل دارند. این حق حاکمیت توسط بریتانیایی‌ها بر پایه پیمان گندمک محکم شد.

دوره استعمار بلوچستان، شامل بلوچستان انگلیس (مناطق اکثریت پشتون نشین و مناطق قبایلی بوگتی - ماری)، ایالت کلات و ایالت‌های خاران، مکران و لازبلا است. با چنین ذهنیت‌هایی از دوران استعمار بود که میر احمد یار خان، حاکم منطقه کلات، در ۱۵ آگوست ۱۹۴۷، یک‌روز پس از تأسیس رسمی پاکستان، اعلام استقلال کرد. هر دو مجمع شورایی کلات این تصمیم را تأیید کرده و با الحاق این منطقه به کشور تازه تأسیس پاکستان مخالفت کردند. اما، سرانجام خان منطقه برای پیوستن به پاکستان مجبور به امضای نامه‌های الحاق شد. ملی‌گرایان بلوچ در برابر این تصمیم مقاومت کردند و حرکت مسلحانه را در منطقه جهالوان آغاز شد. (reseeg, 2004: 78)

برای درک دلیل آغاز و ادامه شورش‌ها در بلوچستان پاکستان، نگاه کردن به موضوع از منظر تاریخی بسیار ضرورت دارد. دو تعیین مرز توسط استعمار انگلیس در این منطقه رخ داد و حکومت‌های ایلپاتی بلوچ‌ها که در واقع مدلی مانند سایر حکومت‌های ایللی و خانسالار در سراسر ایران بودند، در معرض وضعیتی جدید قرار گرفتند. در سال ۱۸۷۱ معاهده گلداسمیت بین هند انگلیس و سلسله پادشاهی قاجار منعقد شد و بخش‌هایی از بلوچستان ایران، جدا شد. همچنین خط دیورند در سال ۱۸۹۳ توسط انگلیس هند انگلیس را از افغانستان جدا کرد و مرز مشترک منطقه بلوچ‌ها و پشتون‌ها در افغانستان امروز ترسیم شد، هر چند مناطق مختلفی به لحاظ جمعیتی مرکب از بلوچ‌ها و پشتون‌ها در افغانستان و پاکستان کنونی وجود دارد. طرح تقسیم هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ به هرکدام از قبایل بلوچ امکان پیوستن به پاکستان یا هند را داد. رهبران بلوچ این دو گزینه را نپذیرفتند و خواستار راه سوم یعنی استقلال شدند. آخرین نایب السلطنه هند، لرد مونتباتن، معتقد بود که بلوچستان در راه استقلال قادر به ادامه کار نیست و بلوچ‌ها را مجبور به پیوستن به پاکستان کرد. سلیمان خان، یکی از رهبران سرشناس بلوچ‌ها در آن دوران پس از الحاق بلوچستان به پاکستان بازگو کرد: "ما تمایلی به عضویت در پاکستان نداشتیم اما ما را نادیده گرفتند و این توافق را بر ما تحمیل کردند. تا آخرین لحظه، اطمینان داشتیم که بلوچ‌ها کشور مستقل خود را حفظ خواهند کرد اما به ما خیانت شد. در سال‌های پس از پیوستن به ظاهر بلوچستان آرام بود، اما به‌راستی مانند دیگر استان‌های پاکستان آشفته بود. مبارزه برای خودمختاری و تعیین سرنوشت بلوچستان با واکنش نظامی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۰ پاسخ داده شد.

بلوچستان پیش از پیوستن به پاکستان دارای یک ساختار سیاسی بود که دو مدعی اصلی یعنی خان کلات (رئیس دولت یا حاکم اتحاد دولت بلوچستان) و برخی نواب یا نمایندگان وی در مناطق مختلف داشت، نواب این مناطق عبارت بودند از نایب مکران، خران، لاسبلا در منطقه بلوچ و نواب جوگزی در مناطق پشتون نشین. (Mir Abdul Manan & Bazai, 2015, 15-6)

چنین حوادثی در تاریخ معاصر بلوچ‌ها در پاکستان در اتفاقات پس از تأسیس کشور پاکستان مؤثر واقع شد، در جریان حوادث و تقسیمات اداری بلوچستان، و در خواست‌های برخی نخبگان

بلوچ مبنی بر تقاضای وضعیت خودمختاری بیشتر و از طرف نقض قرارداد ۱۹۴۸ با دولت مرکزی پاکستان (که طی آن بلوچستان رسماً به‌عنوان جزئی از پاکستان اعلام شده بود)، توسط برخی از گروه‌های بلوچ، منجر به برخورد مسلحانه بین دولت مرکزی و این گروه‌ها شد. کودتای نظامی در اکتبر ۱۹۵۸ منجر به یک شورش دیگر شد که به رهبری نواب شاه خان، پسرعمویش و حاکمان دیگر از جمله مری، بوگتی و منگال ۱۳ سال به طول انجامید. (Zaheer & Asim, 2021, 40)

### تأثیر عملکرد دولت مرکزی بر شکل‌گیری ملی‌گرایی قومی

افزایش سهم نظارت، جمع‌آوری عواید و مالیات‌ها، دخالت در امور مربوط به منابع طبیعی و ثروت‌های ملی، تلاش برای در اختیار گرفتن نظم اجتماعی و سیاسی و... در مجموع باعث شکل‌گیری ملی‌گرایی مثبت (منظور ملی‌گرایی با هویت پاکستانی) یا ملی‌گرایی منفی (ملی‌گرایی با هویت قومی) می‌شود که این پدیده منحصر به پاکستان نیست و ساخت دولت مدرن در تمام کشورها ذاتاً چنین مسائلی را ایجاد می‌کند (Sabhlok, 2002, 26)

نوع رفتارهای دولت مرکزی در پاکستان حتماً یکی از دلایل مخالفت‌ها و درگیری‌ها بر سر مسائل ریز و درشت در منطقه بلوچستان و سایر مناطق است. تلاش دولت مرکزی برای شکل‌دادن به مباحث حاکمیتی خود در حوزه‌های مختلف قطعاً با نظم‌های قدیمی حاصل از مناسبات استعماری و یا مناسبات قبیله‌ای روبه‌رو بوده‌است. یکی از اولین اقدامات چالش‌برانگیز در بدو تأسیس کشور پاکستان، این بود که به‌دلیل جمعیت زیاد پاکستان شرقی (بنگلادش)، دولت‌مردان تصمیم گرفتند برای توازن جمعیتی بین شرق و غرب این کشور؛ پنجاب، سند، مناطق سرحدی شمال‌غربی و بلوچستان را در یک استان ادغام کنند، این اقدام با هدف ایجاد توازن جمعیتی و جغرافیایی بین پاکستان شرقی (بنگلادش پیش از جدایی از پاکستان) و پاکستان غربی انجام شد و دولت‌مردان پاکستانی همه اقوام و مناطق قومی را ذیل یک مرکزیت یعنی پاکستان غربی قرار دادند که باعث مخالفت اقوام مختلف از جمله بلوچ‌ها شد، شورش دوم بلوچ‌ها علیه سیاست متمرکز کردن دولت زبانه کشید. میر نوروزخان شهری این‌بار شورش بلوچ‌ها علیه دولت تازه تأسیس پاکستان را رهبری کرد. او به‌شدت جنگید اما سرانجام با پیشنهاد داشتن مصونیت پس از دستگیری تسلیم ارتش شود. با این حال، وی به‌همراه همراهانش دستگیر و در زندان درگذشت (Banuazizi & Weiner, 1988, 120). بلوچستان برای تبدیل شدن رسمی به ایالت و رسیدن به یک وضعیت شناسایی شده جغرافیایی مدت‌ها منتظر بود. با انحلال طرح یک واحدی در سال ۱۹۷۰، بلوچستان وضعیت ایالتی خود را توانست به‌دست آورد. ملی‌گرایان بلوچ و پشتون در اولین انتخابات عمومی در تاریخ پاکستان در سال ۱۹۷۰ ذیل NAP (حزب ملی عوامی<sup>۱</sup>) شرکت کردند. ملی‌گرایان بلوچ در این انتخابات عملکرد خوبی داشتند و موفق به رسمیت دادن به دولت

1. Awami National Party

محلی خود در بلوچستان شدند. با این حال، دولت عطاءالله منگال در فوریه ۱۹۷۳ به دلیل بی قانونی و عدم رعایت دستورالعمل‌های دولت مرکزی برکنار شد. این اقدام زمینه درگیری شدیدتر با دولت مرکزی را به وجود آورد و به شورشی منجر شد که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ بی‌وقفه و شدید ادامه داشت. (Jetly, 1999, p 193) طبق نقل برخی منابع در این درگیری‌ها، حدود ۵۵۰۰۰ مبارز بلوچ وجود داشت که تقریباً ۱۱،۵۰۰ نفر از این تعداد مبارز سازمان‌یافته و آموزش‌دیده بودند و علیه بیش از ۸۰،۰۰۰ نیروی نظامی دولت مرکزی می‌جنگیدند که برای سرکوب آنها به منطقه بلوچستان آمده بودند. (Aidi, 1992, 124)

ضیاءالحق در خصوص رهبران بلوچ بازداشت‌شده نرمش بیشتری به خرج داد. وی با اعلام عفو عمومی برای چریک‌ها، وجهه مثبتی از خود در ذهن ملی‌گرایان بلوچ برجای گذاشت. با این حال، او خواسته‌های بلوچ‌ها مبنی بر خروج نیروها از بلوچستان و جبران خسارت قربانیان اقدامات نظامی در این منطقه را برآورده نکرد، که این تصمیم خود در زنده نگه‌داشتن مخالفت‌ها در بلوچستان پاکستان مؤثر بود. (Taj, 2018, 114).

علی‌رغم اینکه بین بلوچ‌های پاکستان احساس حاشیه‌نشینی و سرکوب، کم و بیش وجود دارد، به نظر می‌رسد احساسات ملی‌گرایانه در بلوچستان به دلیل دموکراسی نمایندگی که در دهه ۱۹۹۰، حاکم شده تا اندازه‌ای فروکش کرده است. با این حال، از زمان کودتای نظامی سال ۱۹۹۹، یک شورش خفیف و کم دامنه دوباره کنترل دولت مرکزی بر این ایالت را به چالش کشید. در دوره پس از سال ۱۹۹۹ به دلیل حکمرانی یک نظامی دیگر (مشرف) در فضای سیاسی کشور، و محرومیت بلوچ‌ها از داشتن نهادهای مشارکتی بر پایه نمایندگی و در کنار آن بهره‌برداری اسلام آباد از منابع طبیعی این ایالت، بلوچ‌ها از حکومت مرکزی بسیار فاصله گرفتند. با وجود اینکه احزاب و رهبران منطقه‌ای هنوز در تلاش هستند تا حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را در چارچوبی دموکراتیک، فدرال و پارلمانی به دست آورند، مبارزان بلوچ اسلحه خود را زمین نگذاشته‌اند. (ahmed, 2020, 212)

بخشی از مشکلات امروز در بلوچستان پاکستان به دلیل سابقه ذهنی تاریخی به‌جای مانده از درگیری‌های بین بلوچ‌ها با حکومت مرکزی است. ذهنیت‌های منفی تاریخی باعث شده که گروه‌های بلوچ در پاکستان در بهترین حالت نیز نسبت به اقدامات دولت مرکزی خوشبین نباشند، بحران امروز در بلوچستان به صورتی غیرقابل‌انتظار، در نتیجه تلاش دولت مرکزی برای توسعه این منطقه از رهگذر اجرای مجموعه‌ای از پروژه‌های بزرگ، برانگیخته شد. بلوچ‌ها به‌جای اینکه این پروژه‌ها را تشویق کنند (به دلیل جمعیت کم و نیز نرخ رشد جمعیت کم نسبت به سایر مناطق کشور) از ترس اینکه از زمین و منابع خود محروم شوند و هویت متمایز خود را از دست دهند، نسبت به این پروژه‌ها واکنش منفی نشان دادند. (Muhammad & Ahmed & Wadood, 2020, 119-140).

رهبران بلوچ معتقد بودند، بلوچستان نتوانسته است از ذخایر گاز طبیعی خود بهره‌مند شود. اولین ذخایر در منطقه «سوئی» و در سال ۱۹۵۳ کشف شد. گاز منطقه سوئی در بلوچستان از سال ۱۹۶۴ به شهرهای مولتان و راولپندی در پنجاب ارسال می‌شود؛ اما کوئته، مرکز بلوچستان، مجبور بود تا سال ۱۹۸۶ منتظر سهم خود از گاز باشد، آن هم فقط به این دلیل بود که دولت مرکزی تصمیم گرفت خط لوله گاز را به دلیل تأسیس یک پادگان نظامی در مرکز ایالت به این سمت گسترش دهد. در ناحیه دره بوگتی، تنها شهر دره بوگتی از نعمت گاز برخوردار شد، تنها به این دلیل که در اواسط دهه ۱۹۹۰ یک اردوگاه نظامی در آنجا افتتاح شد. (Jetly, 2006, 2).

در واقع ایالت بلوچستان با وجود اینکه ۳۶ درصد کل تولید گاز پاکستان را تشکیل می‌دهد، این ایالت تنها ۱۷ درصد از تولید خود را مصرف می‌کند. ۸۳ درصد باقی‌مانده به بقیه کشور فرستاده می‌شود. علاوه بر آن، دولت مرکزی قیمت کمتری برای گاز بلوچستان نسبت به گاز تولید شده در استان‌های دیگر به‌ویژه سند و پنجاب در نظر گرفته است. افزون بر این بلوچستان بیش از ۱۲،۴ درصد از حق امتیاز را را به دلیل تأمین گاز دریافت نمی‌کند. (Tariq, 2013, 26).

آنچه در مورد ذخایر گاز و هیدروکربن در زیر خاک بلوچستان انجام می‌شود نیز مسئله‌ای است. بلوچستان بیش از ۴۰ درصد انرژی اولیه پاکستان (گاز طبیعی، زغال‌سنگ و برق) را تولید می‌کند. گزارش‌های کارشناسان زمین‌شناسی نشان می‌دهد که ۱۹ تریلیون فوت مکعب گاز و ۶ تریلیون بشکه نفت در بلوچستان وجود دارد، اما بلوچها مصمم هستند که بدون اجازه آن‌ها اکتشاف و توسعه بیشتر صورت نپذیرد. آن‌ها خواهان توافق برای تقسیم عادلانه منابع هستند. (Mir & Bazai, 2015, 88)

بلوچها سهم اندکی در ساخت بندر گوادر داشته‌اند، پروژه‌ای که کاملاً تحت کنترل دولت مرکزی قرار دارد. این پروژه تنها در صورتی به نفع مردم بلوچستان خواهد بود که تلاش عظیمی برای آموزش و استخدام ساکنان محلی انجام شود و بندر به بقیه بلوچستان مرتبط باشد، که قطعاً در زمان حاضر مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در ایالت بلوچستان این نگرانی وجود دارد که بلوچها در منطقه خود به یک اقلیت تبدیل شوند. اگر برنامه‌های دولت مرکزی با موفقیت همراه باشد، جمعیت گوادر و مناطق اطراف آن از هفتاد هزار به تقریباً دو میلیون افزایش خواهد یافت. مردم بلوچستان متقاعد شده‌اند که اکثریت این افرادی که قرار است به جمعیت گوادر اضافه شوند سندی و پنجابی هستند (Jetly, 2006, 5).

دولت خواهان ساخت پادگان نظامی در سه ناحیه حساس بلوچستان است. منطقه سوئی با تأسیسات تولیدکننده گاز آن، گوادر با بندر آن و کهلو مرکز قبیله مری است که اکثر ملی‌گرایان تند به آنجا تعلق دارند. بلوچها به شدت از ناحیه پنجابی‌ها احساس استعمار می‌کنند و فکر می‌کنند که از این پروژه‌ها بی‌بهره خواهند بود. (Muzaffar et al, 20018, 50).

در پشت این سه مشکل، که بلوچها آن را عملی خصمانه تلقی می‌کنند، به نظر می‌رسد نوعی استقلال‌طلبی دست‌کم رقیق پنهان است، در حالی که اسلام‌آباد منابع بلوچستان را ثروت ملی می‌داند.

داند و بر این اساس از آن بهره‌برداری کرده‌است، بلوچ‌ها خواستار استفاده از منابع این استان فقط برای منافع مردم بلوچ در ایالت بلوچستان هستند.

### تأثیر عامل ژئوپلیتیکی بر ملی‌گرایی بلوچی در پاکستان

عوامل ژئوپلیتیکی، عواملی هستند که ماهیت جغرافیایی - سیاسی دارند و زمینه تأثیرگذاری بر بسیاری از فرآیندها و روندهای سیاسی را فراهم می‌کنند. مطامع ژئوپلیتیکی قدرت‌ها و بازیگران سیاسی در بسیاری از مناطق جهان سبب استفاده ایزاری از برخی قومیت‌ها، مرزها و هویت‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی شده‌است. هم‌جواری بلوچستان پاکستان با دریای عمان به‌عنوان یکی از مناطق پنج‌گانه استراتژیک جهان که گذرگاهی با اهمیت به سمت خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا و شبه‌قاره هند تلقی می‌شود و حجم قابل توجهی از مبادلات کالا و سرمایه را در جهان شامل می‌شود (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷). اهمیت ژئوپلیتیکی بلوچستان در تاریخ در برهه‌های تاریخی مختلف موجب رخدادهایی شده که کم و بیش در وضعیت قومی این منطقه مؤثر بوده‌است به‌عنوان مثال هم‌جواری این منطقه با شبه‌قاره هند و اهمیت این مستعمره برای انگلستان موجب دخالت‌هایی در این منطقه شد که آثار آنها کم و بیش تا به امروز باقی است، ایجاد هویت‌های جدا برای قومیت‌ها در این منطقه، ریشه در چند پاره‌سازی سیاست و حکومت در منطقه به نفع مناسبات استعماری و تضعیف حکومت‌های دیرپا و تاریخی مانند ایران و ایجاد سدهای جغرافیایی در برابر همسایگان مستعمره ارزشمند هند بوده‌است.

موقعیت ممتاز بلوچستان پاکستان در پیوند دادن آب‌های اقیانوسی سواحل مکران به آسیای مرکزی، باعث شده‌است که بلوچ‌ها به‌دنبال عواید ترانزیتی این مسئله برای خود باشند، طی سال‌های گذشته همکاری چین و پاکستان در پروژه یک کمربند - یک جاده که در نهایت به آب‌های ساحلی پاکستان در ایالت بلوچستان امتداد خواهد یافت، اختلاف‌نظرهای زیادی بین بلوچ‌ها و دولت مرکزی به وجود آورده‌است، موقعیت ترانزیتی و نیز موقعیت ژئواکونومیک بلوچستان در خطوط انتقال انرژی و کالا این مسئله را تبدیل به کارت بازی برخی از جریان‌های بلوچ در این منطقه برای اهداف سیاسی کرده‌است که طیفی از مسائل از دریافت امتیازات بیشتر از دولت مرکزی تا استفاده از خشونت برای پیشبرد اهداف را در برمی‌گیرد. (Zaheer & Asim, 2021, 59)

ملی‌گرایان افراطی بلوچ، این موقعیت را یکی از امتیازات ویژه بلوچستان برای کسب عواید مالی در راه استقلال می‌دانند، از سوی دیگر تحریکات هند و حمایت از گروه‌های مسلح بلوچ (به‌دلیل رقابت‌های سیاسی و امنیتی شدید بین دو کشور) برای ضربه زدن به برنامه چین و پاکستان در راه همکاری‌های اقتصادی - ترانزیتی این دو کشور به پیچیدگی موضوع افزوده‌است. (Khetran, 2017, 120)

در خصوص رقابت‌های بازیگران مختلف در جنوب آسیا و رقابت‌های آنها کلیدواژه‌ای تحت عنوان بازی بزرگ مطرح است که قدمت این بحث به بیش از یک سده پیش برمی‌گردد. اما این ادبیات طی چند دهه گذشته، برای توضیح نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در این منطقه دوباره مطرح شده است. «بازی بزرگ جدید» در بیشتر موارد به سیاست انرژی آسیای میانه اشاره دارد که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون توسط برخی قدرت‌های نوظهور پیگیری شده است. بلوچستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک استثنائی خود، در موقعیت مرکزی بازی موسوم به «بازی بزرگ جدید» قرار گرفته است این استراتژی توسط برخی قدرت‌ها برای تسلط بر تجارت دریایی منطقه‌ای، منابع انرژی بالقوه و بازارهای قدرتمند آسیای میانه و غرب آسیا پیگیری می‌شود. در این زمینه، چندین اتحاد در حال پیشبرد به رهبری چین و هند فرصت‌های شگفت‌انگیز و چالش‌های جدی برای پاکستان به طور کلی و بلوچستان به طور خاص ایجاد کرده است. بسیاری پیشنهاد می‌کنند اصلاحات گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی در این ایالت که به صورت ضعیفی اداره می‌شود، صورت پذیرد تا با فرار از تهدیدهای موجود و بهره‌گیری از منافع برآمده از بازی مورد اشاره در بالا، منافع شایانی عاید این منطقه شود. (Rashid, 2001, 8)

برخلاف بازی بزرگ قبلی بین روسیه تزاری و هند بریتانیا، بازی بزرگ جدید، توسط بازیگران منطقه‌ای متفاوتی نسبت به مورد گذشته شکل گرفته است: بازیگرانی چون هند، ایران، آمریکا، چین و پاکستان در بازی بزرگ جدید به نوعی درگیر هستند. (Amarasinghe, 2016: 12) بازی بزرگ جدید همچنین چالش‌های امنیتی رو به افزایش و تهدیدکننده‌ای برای بلوچستان ایجاد خواهد کرد. این ایالت هم‌اکنون با یک شورش طولانی مدت در سطح منطقه‌ای مواجه است. برخی از تحلیل‌گران پاکستانی مسائل جاری در بلوچستان پاکستان و همکاری ایران و هند در پروژه چابهار را در سطحی بالاتر نوعی بازیگری آمریکا برای مهار چین می‌دانند. آنها همچنین معتقدند شورش و ستیزه‌جویی در بلوچستان از شرق و غرب حمایت می‌شود تا شرایط امنیتی شرکت‌های چینی را بیشتر پیچیده و تشدید کند. به محض شروع کار توسعه شرکت‌های چینی، بمب‌گذاری‌های سازمان‌یافته و هدفمندی علیه شهروندان چینی در این ایالت آغاز می‌شود.

تأثیر نظام سرداری بر شکل‌دهی به زنجیره‌های تعاملی در استمرار ملی‌گرایی قومی بر اساس چارچوب نظری رندال کولینز مبحث نظام سرداری را می‌توان از دو منظر مورد مطالعه قرار داد، اول نقش‌آفرینی سیاسی آن‌ها به عنوان رهبران در حکومت محلی و نقش آن‌ها در مواجهه با دولت مرکزی و دوم تأثیر آن‌ها بر مباحث هویتی و انگیزشی در مناسبات سیاسی که در بحث زنجیره‌های تعاملی بین آحاد قومیت بلوچ مطرح است.

نظام خانات و یا به تعبیری سرداری یکی از نظامات اجتماعی قدیمی در جنوب آسیا و فلات ایران است، ریشه این نظام اجتماعی به نظام ایلیاتی برمی‌گردد که تقریباً پیش از ظهور دولت

مردن از جمله نظم‌های اجتماعی رایج در مناطق مذکور بوده‌است، استعمار انگلیس حسب مطالعات دقیقی که در مورد فرهنگ سیاسی رایج در مناطق مختلف شبه‌قاره هند و مناطق پیرامونی آن داشت، تلاش کرد از این سنت دیرین در راستای منافع خود بیشترین استفاده را ببرد. سردارها به دلیل نفوذ در طوایف مختلف همیشه به صورت چهره به چهره با بزرگان و افراد ذی نفوذ در بین طوایف بلوچ مرتبط هستند و اساساً نوع فرهنگ رایج در بین بلوچ‌ها و موقعیت اجتماعی سردارها در بین آحاد بلوچ باعث شده تا بزرگان طوایف در مناسبات سیاسی و اجتماعی به‌نوعی پیرو سردارها باشند، از این رو سردارها توانسته‌اند عده‌ای را در برخی از موقعیت‌ها با خود همراه سازند. جایگاه تاریخی سردارها در فرهنگ سیاسی بلوچ‌ها همیشه به آن‌ها این اجازه را داده‌است که بتوانند علیه دولت مرکزی، یاریگری کنند و به مخالفت پردازند. در دوره بلوچستان انگلیس سردارها توسط انگلیس به انحاء مختلف تطمیع می شدند تا اعضای به باور آنها شورشی را کنترل کنند تا از شورش آنها علیه انگلیس جلوگیری شود، انگلیسی‌ها مدت‌هاست که از صحنه سیاست شبه‌قاره و پاکستان گم شده‌اند، اما این سؤال کم و بیش وجود دارد که چرا سردارها هنوز هم قدرتمند هستند؟

نظام سرداری هرچند در سال ۱۹۷۶ در زمان رئیس‌جمهوری ذوالفقار علی بوتو منحل اعلام شد اما آثار آن در سیاست پاکستان و مسائل مناطق بلوچ‌نشین تا به امروز باقی است (Awan, 1985, p 79). رهبران قبایل بلوچ طی دهه‌های گذشته همواره مدعی بوده‌اند که تنها افراد صادق و میهن‌پرست این ایالت هستند. طی سالیان متمادی آنها چیزهای زیادی به دست آورده‌اند و آنچه مردم منطقه دریافت کرده‌اند تقریباً هیچ چیز است. حاکمان سنتی همیشه از ترس از دست‌دادن وضعیت سیاسی خود نگران هستند. (Mir Bazai, 2015, 89)

در حقیقت، سرداران و بزرگان قومی که خود را پرچم‌داران صلح، ملی‌گرایی و عدالت قلمداد می‌کردند، سعی نمودند از قبیله‌گرایی به سمت سرمایه‌داری حرکت کنند آن‌ها هیچ ارتباطی با مردم بلوچ ندارند. آنها واقعاً آگاهی، سواد و پیشرفت را به‌طور کلی نمی‌خواهند تا بتوانند موقعیت غالب خود را در جامعه حفظ کنند. تاریخ نشان می‌دهد که سرداران بلوچ همیشه مردم را برای خود می‌خواستند و تلاش‌هایشان لزوماً برای بالا بردن سطح مردم نبوده است، متأسفانه برخی دولت‌های بر سر کار آمده در پاکستان نیز از این وضعیت به‌خوبی آگاه بودند و با آنها در مورد حکومت معامله می‌کردند. (ahmed, 1998, 175).

نظام سرداری متداول در بلوچستان به‌عنوان یک نظم اجتماعی، زمانی برای تشویق و حمایت از صحت، صداقت و خودمختاری نظام ایلاتی ساخته شد. اما در طی سال‌ها، تمامیت و کارایی خود را از دست داده و به‌عنوان یک مانع اصلی در مسیر رشد و تعالی این منطقه درآمده‌است. شوربختانه در موارد زیادی سردارها مردم منطقه بلوچستان را علیه حکومت مرکزی تحریک



کرده‌اند و یا برای حفظ موقعیت طایفه‌ای خود آحاد بلوچ را مسلح و به دامن جنگ‌های ناتمام و خونین کشانیده‌اند. (A Compendium of Terrorist Groups, 2022).

### **تأثیر روایت پیروزی‌ها و شکست‌های بزرگ پاکستان بر ملی‌گرایی قومی بلوچ‌ها**

از نظر کالینز، قدرت ملی‌گرایی به‌طور منظم توسط موفقیت‌های سیاسی دولت تعیین می‌کند، یک دولت پیروز ملی‌گرایی قوی را تجربه می‌کند. یک‌رشته طولانی شکست وفاداری ملی را از بین می‌برد و در پایان وفاداری ملی از بین می‌رود گاهی برخی موفقیت‌های اساسی نیز منجر به تقویت وفاداری‌های ملی می‌شود (Collins, 1986, 155).

پاکستان نیز مانند بسیاری از کشورها شاهد فرازهای و فرودهای زیادی در صحنه سیاسی خود بوده‌است. دو واقعه شگرف در تاریخ کشور پاکستان از ابتدای استقلال تا به امروز به‌عنوان شکست بزرگ و سرنوشت‌ساز و دیگری به‌عنوان موفقیت بزرگ و سرنوشت‌ساز مطرح است. اول اینکه پاکستان در تاریخ خود تجزیه‌طلبی قومی را در جریان تجزیه بنگلادش تجربه کرده‌است، صرف نظر از دلایل و ریشه‌های متعدد این رخداد، باید گفت مسئله مهم این است که این حادثه به‌عنوان یک تجربه فراروی اقوام دیگر در پاکستان از جمله بلوچ‌ها و پشتون‌ها و حتی مهاجرین قرار دارد.

مسئله موفقیت‌آمیز دست‌یابی پاکستان به سلاح اتمی به‌عنوان اولین و تنها دارنده آن در میان کشورهای اسلامی است. اهمیت این مسئله در روایت کالینز از ملی‌گرایی، شکل‌گیری روایت دولت ظفرمند و قوی در اذهان شهروندان است. بدون شک در یک جامعه از هم گسیخته و نامتعادل بمباتم هیچ توانی برای حفظ تمامیت ارضی نخواهد داشت، چنانچه برای شوروی سابق به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده زرادخانه‌های اتمی جهان نداشت و این کشور به ۱۵ کشور تجزیه شد. در این مجال بحث برسر دولتی است که از رهگذر رسیدن به سلاح اتمی برای خود منزلت و توانایی نفوذی در بین آحاد کسب کرده‌است. کالینز با پیروی از و بر استدلال می‌کند که ملی‌گرایی اغلب با اعتبار دولت-ملت گره خورده‌است، موفقیت‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی در سطوح بالا حتماً در اعتبار دولت و ملت، خصوصاً در میان شهروندان خود مؤثر است.

### **هنگامه‌های اوج‌گیری ملی‌گرایی قومی در بلوچستان پاکستان**

کالینز ملی‌گرایی را سیال، زمان‌مند و مکان‌مند می‌داند، تعبیر او از ملی‌گرایی واژه «موم»<sup>۱</sup> است. از همین رو بحث حباب‌های زمان را پیش می‌کشد که به نظر می‌رسد طی چند برهه زمانی یا به تعبیر کالینز حباب زمانی مبحث ملی‌گرایی قومی در بلوچستان پاکستان اوج گرفت: اولین مورد مربوط به شکل‌گیری کشور پاکستان است، دومین مورد مربوط به تصویب قانون اساسی است. سومین مورد استفاده دولت مرکزی از منابع زیرزمینی موجود در ایالت بلوچستان و ملی

1. wax

کردن آن‌هاست و مورد اخیر نیز توسعه بندر گوادر و پروژه یک کمر بند و یک راه چین و پاکستان<sup>۱</sup> است که به دلایل مختلف موجب مخالفت بلوچ‌ها شده است. (Noraiee, 2020, 8)

بندر گوادر، جزء لاینفک کریدور اقتصادی چین-پاکستان، در مرکز یک سه گانه سیاسی شامل چین، پاکستان و بلوچ‌ها قرار دارد. تنش‌های قومی دیرپا و مستمر بین بلوچ‌ها و پنجابی‌ها در پاکستان باعث ایجاد بی‌اعتمادی شده است، اکنون با این تصور وجود دارد که دولت فدرال تحت سلطه پنجابی، منافع چین را بر بلوچ‌ها ترجیح می‌دهد. تظاهرات‌ها، تجمعات و اعتراض‌های مستمر در بلوچستان پاکستان، خصوصاً در نواحی سواحلی و شهر گوادر علیه طرح‌های توسعه‌ای مرتبط با یک کمر بند- یک جاده نشان می‌دهد که ذهنیت مردم و نخبگان بلوچ این است که جمعیت غالب پنجابی حاکم در پاکستان به دنبال حاکم شدن بیشتر بر طرح‌های توسعه‌ای در بلوچستان است، این تصور وجود دارد که مهاجرت‌ها از سایر مناطق پاکستان به منطقه ساحلی گوادر باعث تعمیق فقر و بدتر شدن وضعیت مردم این منطقه خواهد شد. انجام عملیات‌های تروریستی توسط جنبش‌های جدایی طلب بلوچ علیه ارتش پاکستان و شرکت‌های چینی باعث گسیل بیشتر نیروهای پلیس و ارتش پاکستان به این منطقه شده که این امر خود به نوعی موجب افزایش درگیری‌ها و نگرانی‌ها شده است. (Jetly, 2021, 438).

جدول ۱ توضیح برهه‌های مهم اوجگیری مبحث ملی‌گرایی قومی در بلوچستان پاکستان

زمان	دلیل	توضیحات
۱۹۴۸- ۱۹۴۷	تاسیس دولت پاکستان	اولین شورش بلوچ توسط عبدالکریم خان علیه الحاق بلوچستان به پاکستان
۱۹۶۳- ۱۹۵۸	نگارش قانون اساسی و موارد اختلافی	مقاومت در برابر طرح یک واحد و ادغام اقوام در یک جغرافیای واحد هویتی
۱۹۷۷- ۱۹۷۳	برکناری دولت محلی و درگیری بر سر برداشت گاز	شورش بلوچ‌ها علیه دولت مرکزی به دلیل برکناری دولت محلی و ملی‌گرای بلوچ و حضور نظامی دولت پاکستان برای برداشت منابع زیرزمینی
۲۰۰۲ به بعد	افزایش فعالیت‌های اقتصادی در این ایالت	بدبینی به طرح‌های توسعه‌ای در ایالت بلوچستان و برخی دخالت‌های خارجی به دلیل مشارکت چینی‌ها در طرح یک کمر بند و یک جاده

Source: (Mushtaq, 2009, p 282 & Noraiee, 2020, 8)

## نتیجه‌گیری

تغییرات ژئوپلیتیکی حاصل از ترسیم مرزهای جدید و مبتنی بر مناسبات استعماری و نیز شکل‌گیری حکومت‌های محلی تحت حمایت انگلستان و هویت‌بخشی زبانی، فرهنگی و... توسط این قدرت استعماری در شکل‌گیری ملی‌گرایی بلوچی بسیار مؤثر بوده است، این مهم ذیل مبحث زیربنایی چارچوب نظری کالینز یعنی تغییرات ژئوپلیتیکی مطرح شد.

### 1. CPEC

۲. طبق این طرح پاکستان برای ایجاد توازن بین پاکستان شرقی (بنگلادش) و پاکستان غربی ۴ استان و ولایتی را که اقوام مختلف در آن می‌زیستند را به عنوان یک منطقه هویتی واحد معرفی کرد، تا بین اقوام بنگالی در پاکستان شرقی و جمعیت حاضر در پاکستان غربی توازن ایجاد شود که با مخالفت‌های زیادی مواجه شد.

دولت مدرن و نقش آن در شکل‌گیری ملی‌گرایی مثبت (مرکزگرا) یا منفی (واگرا) از دیگر عناصر اصلی چهارچوب نظری کالینز است. نوع رفتار دولت مرکزی در پاکستان پس از استقلال در استمرار ملی‌گرایی بلوچی مؤثر بوده است، دولت‌های بر سر کار آمده پس از استقلال پاکستان برای اداره کشور پرجمعیت و تازه‌تاسیس مجبور به اعمال حاکمیت در شکل‌دهی به ساخت سیاسی، مدیریت و کنترل منابع طبیعی و زیرزمینی، استفاده از بنادر و مسیرهای ترانزیتی بوده‌اند که با نظم‌های به‌جای‌مانده از دوره استعمار، مانند خودمختاری و خودگردانی تعارض داشته است و همین امر باعث استمرار مسئله ملی‌گرایی بلوچی در پاکستان شده است.

تأثیر شکست‌ها و پیروزی‌های دولت در استمرار ملی‌گرایی قومی نیز ذیل چهارچوب نظری کالینز مطرح شد، عنوان شد که جدایی بنگلادش ضربه مهلکی بر منزلت دولت پاکستان نزد اقوام این کشور داشت، اما دستیابی این کشور به سلاح اتمی، منزلت دولت نزد اقوام را بهبود بخشید. در سطح جامعه‌شناسی خرد نیز کالینز مفهوم زنجیره تعاملی بین آحاد جمعیت را به کار برده است، عنوان شد که هویت‌سازی‌های دوره استعمار به همراه نقش نخبگان در تحریک این هویت‌ها همیشه به‌عنوان نماد و بعضاً مطالبه در بین بلوچ‌ها وجود داشته است.

ابداع مفهوم حساب‌های زمان برای پرداختن به زمان‌های تشدید مبحث ملی‌گرایی نیز از ابداعات کالینز است که در مقاله ذیل ۴ برهه تعیین‌کننده به آن اشاره شد.

به‌کارگیری آرا کالینز برای تبیین ملی‌گرایی بلوچی در پاکستان دارای نقاط قوت و ضعف زیر است:

توجه به ژئوپلیتیک و مناسبات آن در شکل‌گیری و استمرار حرکت‌های قومی یکی از نقاط قوت این چارچوب نظری است، خصوصاً اینکه شکل‌گیری بسیاری از مرزها در غرب و جنوب آسیا در نتیجه مناسبات استعماری شکل گرفته است.

توجه هم‌زمان به جامعه‌شناسی کلان و خرد در تحلیل که از طرفی عناصر کلان مانند ژئوپلیتیک، نقش دولت مدرن، شکست‌ها و پیروزی‌های دولت‌ها و تأثیر آن بر وفاداری ملی و... از طرف دیگر زنجیره‌های تعاملی آحاد قومیت و نقش آن در بسیج قومی، همگی از عناصر مقبول و بعضاً کمتر پرداخته‌شده در سایر چهارچوب‌های نظری هستند.

اضافه نمودن مفهوم حساب‌های زمان در تبیین ملی‌گرایی یکی از ابداعات رندال کالینز است. اینکه ملی‌گرایی یک وضعیت نسبی و سیال است که صرفاً در برخی از برهه‌های زمانی به‌شدت شعله‌ور می‌شود، به نظر تحلیل‌درستی است.

ضعف این چارچوب نظری، تبیین چگونگی پیوند بین سطوح خرد و کلان جامعه‌شناسی است. نحوه پیوند بین زنجیره‌های تعاملی که در سطوح خرد مطرح است با تحلیل‌های ساختاری و کلان در نظریه کالینز مشخص نیست.

به نظر می‌رسد تلفیق این نظریه نووبری با نظریه نخبگان بتواند به لحاظ نظری قدرت بیان کنندگی بیشتری داشته باشد، در این مقاله تلاش شد براساس آرا کالینز به نقش آفرینی نخبگان بلوچ (سرداران) پرداخته شود، اما شوربختانه نظریه جایگاه جداگانه‌ای به عنوان گروه نقش آفرین در بحث ملی‌گرایی قومی نداشت و بالاجبار صرفاً نقش آن‌ها در شکل‌دهی به زنجیره‌های تعاملی آحاد قومیت بلوچ در سطح خرد پرداخته شد.

### کتابنامه

حافظ‌نیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴)، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)، *جغرافیا و توسعه*، ۳، (۶): ۲۰-۵.  
سپاهی، محمداکبر (۱۳۹۴)، *فرهنگ تطبیقی فارسی - پهلوی - بلوچی*، (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تهران.

### References

- A Compendium of Terrorist Groups (2022, May 17), Retrieved September 17, 2022, from <https://www.vifindia.org/compendium/2022/may/17/A-Compendium-of-Terrorist-Groups>.
- Ahmed, Feroz (1998), *Ethnicity and politics in Pakistan* / Feroz Ahmed. Karachi, New York, Oxford University Press.
- Ahmed, Manzoor (2020), The Dynamics of (Ethno)Nationalism and Federalism in Postcolonial Balochistan, Pakistan, *Journal of Asian and African Studies*, 55, (7): 979-1006.
- Amarasinghe, Punsara (2016), *21st Century Great Game and its actors: India's interests in Central Asia and It's repercussions on South Asia*.
- Awan, A. B. (1985), *Baluchistan*, Historical and Political Processes, London.
- Banuazizi, A. & Weiner, M. (1988), *The State, Religion and Ethnic Politics: Afghanistan, Iran, and Pakistan*, Syracuse University Press.
- Breseeq, Taj Mohammad (2004), *Baloch nationalism: its origin and development* / Taj Mohammad Breseeq, Royal Book Company.
- Dashti, N. (2012), *The Baloch and Balochistan: A Historical Account from the Beginning to the Fall of the Baloch State*. Trafford Publishing.
- Hafez Nia, Mohammad Reza and Romina, Ibrahim (1384), Analysis of the geopolitical capacities of the southeast coasts of Iran in line with national interests (a neglected area), *Geography and Development*, 3, (6): 5-20. (in Persian)
- Jamal, Umair (2022, June 22), *Does Pakistan Have the Capability to Secure CPEC Projects?* Retrieved September 16, 2022, from <https://thediplomat.com/2022/07/does-pakistan-have-the-capability-to-secure-cpec-projects/>
- Jetly, Rajshree (1999), *Ethnicity and nation-building in South Asia: case studies of the Baluch movement in Pakistan and the Khalistan movement in India*.

- Jetly, Rajshree (2006), *THE RE-EMERGENCE OF THE BALUCH MOVEMENT IN PAKISTAN-NUS*, Institute of South Asian Studies (ISAS).
- Jetly, Rajshree (2021), The politics of Gwadar Port: Baluch nationalism and Sino-Pak relations, *The Round Table*, 110, (4): 432-447. <https://doi.org/10.1080/00358533.2021.1957226>
- Khetran, Mir Sherbaz (2017), Indian Interference in Balochistan, *Strategic Studies*, (3): 112-125.
- Lethbridge, R. (2005), *The Golden Book of India: A Genealogical and Biographical Dictionary of the Ruling Princes, Chiefs, Nobles and Other Personages, Titled Or Decorated of the Indian Empire*. Aakar Books.
- Malešević, Siniša & Loyal, Steven (2019), Introduction to special issue: The sociology of Randall Collins, *Thesis Eleven*, 154, (1): 3-10. <https://doi.org/10.1177/0725513619874435>
- Mir, Faiza & Bazai, Abdul Manan (2015a), CHALLENGES TO NATIONAL INTEGRATION: A CASE STUDY OF BALUCHISTAN, *Journal of Contemporary*, (1): 81-94.
- Mir, Faiza & Bazai, Abdul Manan (2015b), CHALLENGES TO NATIONAL INTEGRATION: A CASE STUDY OF BALUCHISTAN, *Journal of Contemporary*, (1): 81-94.
- Mir, Faiza & Bazai, Abdul Manan (2015c), *Journal of Contemporary*, (1): 81-94.
- Muhammad, Noor; Ahmed, Aziz & Wadood, Abdul (2020), Balochistan: An overview of its Geo-economic and Socio-economic perspective, *Review of Applied Management and Social Sciences*, (3): 12. <https://doi.org/10.47067/ramss.v3i2.58>
- Mushtaq, Muhammad (2009), Managing Ethnic Diversity and Federalism in Pakistan, *European Journal of Scientific Research*, (33): 1450-216.
- Muzaffar, Dr Muhammad; Karamat, Sidra & Saeed, Khalid (2018), *Balochistan Insurgency: Causes and Prospects*, Pakistan Research Database.
- Noraiee, Hoshang (2020), The Baloch nationalism in Pakistan: Articulation of the ethnic separatism after the end of the Cold War, *Journal of Eurasian Studies*, 11, (1): 72-85.
- Rashid, ahmad (2001), *Taliban: Islam, Oil and the new great game in Central Asia*, London, I. B. Tauris.
- Sabhlok, Smita G. (200), Nationalism and ethnicity and the nation-state in South Asia, *Nationalism and Ethnic Politics*, (3): 24-42.
- Sepahi, Mohammad Akbar (1394), *Comparative Persian-Pahlavi-Baluchi culture (doctoral thesis)*, University of Tehran.(in Persian)
- Taj, Shaista; Shah, Zahir & Bilal, Muhammad (2018), POLITICS OF ETHNICITIES AND FEDERATING ISSUES IN PAKISTAN: CHANGING GEOPOLITICAL PERSPECTIVE OF THE REGION, *Global Political Review*, 3, (1): 101-119. [https://doi.org/10.31703/gpr.2018\(III-I\).12](https://doi.org/10.31703/gpr.2018(III-I).12)
- Tariq, Ms Maliha (2013), *Conflict in Balochistan natural resources and the way forward | Institute of Stategic Studies Islamabad*.

Zaheer, Muhammad Akram & Asim, Muhammad (2021), The Ethnic Dilemma in Balochistan with More Focusing Upon Intra-Provincial Conflicts under CPEC Scenario, *Journal of South Asian Studies*, 9, (1): J. S. Asian Stud. <https://doi.org/10.33687/jsas.009.01.3619>

Zaidi, S. Akbar (Lahore: Vanguard, c. 1992), *Regional imbalances and the national question in Pakistan*, Adited by S. Akbar Zaidi. Vanguard.